روزنامه شرق

حوادث

فقط عشق به کمک نویسنده می‌آید — صفحه ۱۰

مروری اجمالی بر تحولات تاریخی نورشناخت — صفحه ۱۱

روایتِ غُربت — صفحه ۱۲

عکس: آیدین رهبر، شرق

بررسی ابعاد پنهان یک پرونده جنایی

نیمکت خونین

پسر نوجوان چرا و چگونه معلمش را به قتل رساند

مرجان لقایی

«محمد» چندضربه به در کلاس زد و از معلم اجازه ورود خواست. معلم اجازه نداد، اما محمد داخل رفت. این رفتار او با واکنش تند معلم همراه شد. پسر دانش‌آموز کارد میوه‌خوری در جیب داشت، آن را بیرون کشید و یک ضربه به گردن معلم زد. خون از گردن «محسن خشخاشی» فواره زد. گچ در دست دبیر فیزیک رنگ سرخ گرفت. دانش‌آموزان دیگر که از دیدن این صحنه ترسیده بودند فریادکشان از کلاس بیرون دویدند. با اورژانس تماس گرفته شد، اما تا آمبولانس بیاید معلم مجروح کاملا بیهوش شد. او را به بیمارستان رساندند، اتاق عمل آماده شد. پزشکان دست به کار شدند و سعی کردند جلوی خونریزی را بگیرند، اما این تلاش‌ها فایده‌ای نداشت چاقو به شاهرگ معلم فیزیک برخورد کرده بود و او ساعاتی بعد از انتقال به بیمارستان جان باخت. به این ترتیب پرونده «جنایت در دبیرستان» روز شنبه اول آذرماه، در پلیس اگاهی شهرستان بروجرد گشوده شد و ماموران از همان زمان تحقیقات گسترده‌ای را آغاز کردند. محمد بعد از زدن ضربه مرگبار به معلمش از مدرسه متواری شده بود و کسی خبر نداشت او به کجا گریخته است.

قتل معلم فیزیک جوی سنگین را در بروجرد به راه انداخت و مراسم تشییع جنازه او به تجمع اعتراضی معلمان تبدیل شد. در این میان ماموران برای دستگیری محمد همچنان در تلاش بودند و حتی پدر، پدربزرگ و برادر او را به اتهام تبانی در فراری‌دادن متهم بازداشت کردند، اما از پسر نوجوان که در مقطع اول دبیرستان درس می‌خواند، خبری نبود تا اینکه دوماه بعد او در کانون اصلاح‌وتربیت تهران شناسایی و به اداره آگاهی بروجرد منتقل شد. سرهنگ علیرضا دلیری، فرمانده انتظامی بروجرد، اولین کسی بود که خبر دستگیری دانش‌آموز متهم به قتل را به‌طور رسمی اعلام کرد. او پیش از این اعلام کرده بود اعضای خانواده متهم مدعی شده‌اند او به بیماری عصبی مبتلا است. دادستان بروجرد بعد از دستگیری محمد و انجام بازجویی‌های اولیه اعلام کرد تحقیقات انجام گرفته و محمد اتهام قتل را قبول کرده است، پرونده پیچیده نیست و خیلی زود مراحل مختلف آن انجام می‌شود.

پدر محمد تنها فردی از اعضای خانواده است که زمان وقوع قتل در مدرسه بود. او می‌گوید: «من آقای خشخاشی را اصلا نمی‌شناختم. نمی‌دانم بین او و محمد چه اتفاقی افتاده است. آن روز رفتم کارنامه محمد را بگیرم. کارنامه را از ناظم مدرسه گرفتم. به او گفتم می‌خواهم امروز محمد را به خانه ببرم شاید فردا هم به مدرسه نیاید. دم در مدرسه مدیر را دیدیم. او کارنامه محمد را نگاه کرد و گفت این چه نمره‌هایی است، ما اینجا کلی زحمت می‌کشیم. بچه را پیش مشاور ببر این وضعش نمی‌شود. به مدیر گفتم محمد دو روز به مدرسه نمی‌آید، من اجازه‌اش را گرفته‌ام. او جواب داد اول پیش مشاور برو و بیخود نگو بچه را دو روز مدرسه نمی‌آورم.»

چرا پدر محمد اصرار داشت پسرش آن روز سر کلاس درس نرود و چرا قبل از اینکه با هم نزد مشاور بروند می‌خواست خودش تنها با او صحبت کند. پدر محمد در این‌باره می‌گوید: «به مشاور گفتم محمد حالش خوب نیست. چند روزی است که حالت عادی ندارد می‌خواهم او را پیش دکتر مغز و اعصاب ببرم، ببینم چه شده است. بچه اصلا غذا نمی‌خورد و حرف نمی‌زند. گفت این حرف‌ها را جلوی محمد نزن، بدتر می‌شود نباید این‌طور بگویی. راستش محمد دو روز بود که در خانه با کسی حرفی نمی‌زد به یک نقطه خیره می‌شد و ساعت‌ها همان نقطه را نگاه می‌کرد. با مادرش صحبت کردم گفتم نکند این بچه جن‌زده شده است. تصمیم گرفتیم برایش دعا بگیریم، اما حالش بهتر نشد. وقتی رفتم کارنامه‌اش را بگیرم، آنجا گفتم این بچه حالش خوب نیست و تصمیم دارم او را پیش دکتر ببرم تا عکس سرش را بگیرند، ببینند چه اتفاقی برایش افتاده است.»

اینکه محمد وضعیت روانی متعادلی نداشت را پرونده او در کانون اصلاح‌وتربیت نیز نشان می‌دهد. روانکاو محمد در گزارش اولیه‌ای که برای ثبت در پرونده این پسر نوشته، اشاره کرده است محمد وضعیت روحی خوبی ندارد و به درمان نیاز دارد. برخی اظهارات مسوولان قضایی نیز به عادی‌نبودن وضعیت محمد اشاره دارد، جعفر بدری- رییس دادگستری استان لرستان- که خبر داده جلسه محاکمه محمد به زودی برگزار می‌شود، می‌گوید: «پزشکی قانونی مشکلات روحی و روانی او را رد کرده است، البته محمد دانش‌آموز کم‌حرفی است و تا سوالی نشود پاسخی نمی‌دهد.»

پدر محمد زمانی‌که ۱۴ساله بود ازدواج کرد و صاحب پنج‌فرزند شد. محمد آخرین فرزند اوست. این مرد می‌گوید تا به حال بچه‌هایش هیچ مشکلی نداشتند و بیماری خاصی در خانواده‌اش وجود ندارد: «آن روز وقتی پیش مشاور مدرسه رفتیم و من با مشاور صحبت کردم، برگشتم که محمد را به داخل اتاق صدا کنم دیدم نیست داشتم دنبالش می‌گشتم که یک‌دفعه صدای دادوفریاد بلند شد و فهمیدم محمد معلمش را با چاقو زده است او بچه‌ای نبود که چاقو با خودش حمل کند. روز قبلش که رفته بودیم دعا بگیریم داخل ماشین میوه داشتیم، برداشته بودم که بچه بخورد و دلش شاد بشود. کارد میوه‌خوری را از ماشین برداشته بود و من هم نفهمیده بودم. او معلم را با همان کارد زد. وقتی بازداشت شد از او پرسیدم پدرجان چرا این کار را کردی، توضیح بده آن روز چه شد، برای من که پدرت هستم بگو. جواب داد: رفتم لاک غلط‌گیرم را از دوستم بگیرم. در زدم معلم اجازه نداد وارد شوم، دوباره در زدم عصبانی شد و من را از کلاس بیرون کرد. هلم داد به زمین خوردم، عصبانی شدم و او را زدم. پسرم قبل از این اصلا با کسی دعوا نمی‌کرد. واقعا نمی‌دانم در آن چند روز چه اتفاقی افتاد. بچه مریض است کاملا مشخص است که مریض است با کسی صحبت نمی‌کند، تا از او سوال پرسیده نشود حرف نمی‌زند، حتی وکلیش برای اینکه با او صحبت کند به کانون رفت، اما با وکیلش هم حرف نزده بود. مسوول کانون می‌گوید این بچه اصلا حرف نمی‌زند وقتی با او صحبت می‌کنیم می‌خندد بعد هم تا صبح مثل مرغ پرکنده روی تخت می‌نشیند و به دیوار نگاه می‌کند. اینها را فقط من نمی‌گویم از رییس کانون بپرسید او تایید می‌کند.»

درحالی‌که پدر محمد و دیگر اعضای خانواده نگران سرنوشت پسر ۱۵ساله هستند، خانواده مقتول نیز وضع روحی خوبی ندارند. برادر محسن خشخاشی تنها عضو خانواده خشخاشی است که با محمد روبه‌رو شده است. او که هنوز سیاهپوش برادرش است، می‌گوید: «محسن فوق‌لیسانس فیزیک داشت. زمانی‌که خودش درس می‌خواند آدم بسیار موفقی بود و به درسش خیلی علاقه داشت. بعد از اینکه در آموزش‌وپرورش شروع به کار کرد با علاقه به دانش‌آموزان درس می‌داد. او ۱۸سال سابقه کار تدریس داشت و در تمام این سال‌ها در مدارس تیزهوشان و مدارس درجه‌یک دولتی مشغول به کار بود. سال تحصیلی‌ای که در آن هستیم، اولین سالی بود که در یک مدرسه معمولی تدریس می‌کرد. در این مدت هم مدام دنبالش بودند که دوباره به مدرسه تیزهوشان برگردد و آنجا درس بدهد. من برادر او هستم و سال‌ها با هم زندگی کرده‌ایم. هیچ وقت برخورد تندی از محسن ندیدم. من اصلا باور ندارم که او با دانش‌آموزش برخورد فیزیکی کرده باشد.»

محسن خشخاشی متولد ۱۳۵۰ بود. او پسری ۱۰ساله و دختری سه‌ساله دارد که حالا داغدار پدرشان هستند. برادر محسن می‌گوید: «وقتی به ما خبر دادند چه اتفاقی افتاده است اصلا باور نکردیم. در بیمارستان بود که فهمیدیم وضعیت بسیار وخیم است. با آمبولانس او را از مدرسه به بیمارستان برده بودند و بعد به ما خبر دادند. ضربه دقیقا به شاهرگش برخورد کرده و در همان لحظات اولیه خون زیادی از دست داده بود. پزشکان به ما گفتند وضعیت خوب نیست، اما تاکید کردند تلاش خودشان را می‌کنند. او را بلافاصله به اتاق عمل بردند و بعد از عمل به‌خاطر اینکه خون زیادی از دست داده بود، دوام نیاورد و جان خود را از دست داد.»

برادر مقتول می‌گوید: «دانش‌آموزان برای محسن خیلی مهم بودند هیچ فرقی برایش نمی‌کرد این دانش‌آموز از چه خانواده و چه سطحی

پدر متهم: محمد دو روز بود که در خانه با کسی حرفی نمی‌زد. به یک نقطه خیره می‌شد و ساعت‌ها همان نقطه را نگاه می‌کرد. با مادرش صحبت کردم گفتم نکند این بچه جن‌زده شده است. تصمیم گرفتیم برایش دعا بگیریم، اما حالش بهتر نشد. وقتی رفتم کارنامه‌اش را بگیرم، آنجا گفتم این بچه حالش خوب نیست و تصمیم دارم او را پیش دکتر ببرم تا عکس سرش را بگیرند، ببینند چه اتفاقی برایش افتاده است

است، همیشه با همه یکسان برخورد می‌کرد، اما نتیجه‌ای که از دانش‌آموز می‌گرفت خیلی برایش مهم بود. همه تلاشش را می‌کرد. از زندگی و جان خودش می‌گذاشت تا خوب درس بدهد. آخرین روش‌های تدریس را خودش دوره می‌کرد و یاد می‌گرفت تا سرکلاس پیاده کند.»

محسن خشخاشی معلم سختگیری بود. این را برادرش هم تایید می‌کند: «محسن با دانش‌آموزان برخورد بدی نمی‌کرد با همه آنها رفتار احترام‌آمیزی داشت و هیچ‌وقت برخورد فیزیکی با دانش‌آموز نمی‌کرد، اما درس برایش خیلی مهم بود. او با همه وجودش تلاش می‌کرد و دوست داشت دانش‌آموز هم با همه وجودش درس را یاد بگیرد. دانش‌آموزانش می‌گفتند اگر ۱۰بار هم می‌خواستیم یک مساله را توضیح می‌داد، سر کلاس نمی‌گفت چرا یاد نگرفتید، اما در امتحان سختگیری می‌کرد و اگر دانش‌آموزی درس نمی‌خواند و نمره کمی می‌گرفت ناراحت می‌شد. توقع داشت همه دانش‌آموزانش خوب باشند چون برای همه آنها وقت می‌گذاشت و تلاش می‌کرد. او هیچ پرخاشگری نداشت در خانواده هم بسیار مهربان و آرام برخورد می‌کرد. هیچ‌وقت ندیدم با بچه‌هایش تندی کند. معمولا آخر هفته‌ها همدیگر را می‌دیدیم، چند ساعتی با ما بود و بعد می‌گفت باید کتاب‌ها را دوره کنم برای بچه‌ها سوال دربیاورم آنها باید آماده باشند.»

با وجود سختگیربودن محسن خشخاشی دانش‌آموزان زیادی هستند که او را دوست دارند. یکی از آنها چندهفته قبل با برادر محسن دیدار داشت: «پنجشنبه بود سرخاک برادرم رفته بودم تا برایش فاتحه‌ای بخوانم دیدم جوانی سرخاک نشسته او را نمی‌شناختم زودتر از من آمده بود وقتی هم خواستم بروم او هنوز نشسته بود. پرسیدم تو که هستی و محسن را از کجا می‌شناسی؟ عکسی به من نشان داد گروهی دانش‌آموز با محسن در آن عکس بودند. برایم تعریف کرد که چندین‌سال دانش‌آموز محسن بوده و از خصوصیات او گفت از اینکه برای تشویق بچه‌هایی که خوب درس می‌خواندند آنها را به تفریح می‌برد و می‌خواست یک روز تعطیل را با هم باشند.»

محمد از دانش‌آموزانی بود که به گفته پدرش همیشه درسش ضعیف بود. برادر مقتول می‌گوید: «در این مدت چیزی به ما در مورد اینکه چرا محسن مورد اصابت چاقوی دانش‌آموز قرار گرفته است، نگفته‌اند، اما وقتی متهم را دیدم اصلا باورم نشد او دست به این کار زده باشد.»

جثه کوچک و صورت کودکانه محمد مورد توجه برادر محسن هم قرار گرفته است: «وقتی متهم را به بروجرد آوردند با من تماس گرفتند و گفتند او دستگیر شده است بلافاصله به اداره آگاهی رفتم، دیدم پسربچه ریزنقشی روی صندلی نشسته و افسر پرونده هم مقابل اوست. اول فکر کردم متهم پرونده دیگری است. منتظر بودم تا متهم قتل برادرم را بیاورند یک‌باره متوجه شدم متهم همین فرد است. فکر می‌کردم قاتل قدوهیکل بزرگی داشته باشد، اما یک پسربچه در آن حد و اندازه؟ اصلا باورم نمی‌شد او قاتل باشد. من در آن جلسه حرفی نزدم. محمد هم صحبتی نمی‌کرد، البته سوالات افسر پرونده را جواب می‌داد، اما حرف دیگری نمی‌زد. به هر حال برخورد با محمد را به قانون سپرده‌ایم. او برادرم را کشته است، دوفرزندش را یتیم کرده و خانواده ما را با این عملش به‌هم‌ریخته است. من نمی‌دانم او چطور دستگیر شد، اما می‌دانم او پرونده دیگری هم در تهران دارد. بعد از قتل برادرم به تهران رفت و آنجا هم درگیری ایجاد کرد. چنین فردی برای جامعه خطرناک است.»

آیا واقعا محمد برای جامعه خطرناک است؟ آیا او بیمار روانی است؟ پدر محمد مدعی است قتل معلم توسط پسرش یک اتفاق بود، اما اگر این‌طور است چرا او در تهران هم با کسی دیگر درگیر شده‌است؟ اگر محمد بیماری روانی دارد چرا پزشکی قانونی اعلام کرده او مسوول اعمال خودش است. پدر محمد می‌گوید: «بعد از این حادثه، من، همسرم، پسر بزرگم و پسرعمویم بازداشت شدیم و مدتی را در زندان بودیم. بارها به ماموران گفتم مرا آزاد کنید. خودم بچه‌ام را پیدا کنم، اگر او برای شما متهم است برای من فرزند است. من نگران او هستم. خلاصه مدت‌ها در بازداشت ماندم، وقتی آزاد شدم به‌همراه پسرعموهایم و بقیه فامیل همه ایران را گشتیم. از بیمارستان و سردخانه گرفته تا کانون‌های اصلاح‌وتربیت. به تهران آمدم و همه‌جا را خودم گشتم به کانون اصلاح‌وتربیت شهرزیبا رفتم و عکس بچه را به مسوولان کانون نشان دادم گفتند همچین کسی اینجا نیست ما با اسم محمد کسی را نداریم. خلاصه که همه‌جای تهران را گشتم، پیدایش نکردم. به سمت ترمینال خزانه رفتم منتظر اتوبوس بودم که عروسم تماس گرفت و گفت از کانون اصلاح‌وتربیت تهران تماس گرفتند و می‌گویند عکسی که دادی شبیه به یکی از بچه‌های کانون است. دوباره ماشین گرفتم و برگشتم. در کانون محمد را آوردند. انگار دوباره خدا او را به من بخشیده بود. از دستپاچگی غش کردم، محمد هم ترسید و فرار کرد. چند نفر دست و پایش را گرفته و او را پیش من آورده بودند. گفتم باباجان، محمد آمدم کمکت کنم از چه می‌ترسی. جیغ می‌کشید ترسیده بود. او را به اتاقش بردند. خودم با ماموران آگاهی بروجرد تماس گرفتم و گفتم محمد را پیدا کردم، وقتی محمد را پیدا کردم. گفتم در کانون اصلاح‌وتربیت تهران است می‌خواهم او را به بروجرد بیاورم. حرفم را باور نکردند گفتند بی‌خود دروغ می‌گویی زنت را آزاد کنیم. گوشی را قطع کردند تا اینکه رییس کانون اصلاح‌وتربیت با آنها صحبت کرد و چندساعت بعد هم ماموران از بروجرد آمدند. خدا پدر رییس کانون را بیامرزد، به من توضیح داد که محمد در تهران با چند جوان دعوا کرده است. پرسیدم برای چه؟ گفت لباس‌هایش کثیف بود. در این مدت در خیابان خوابیده بود. محمد جلو رفته بود تا آدرس بپرسد، چندجوان مسخره‌اش کردند و درگیر شدند. محمد آنها را زده بود و آنها هم با شیشه‌شکسته محمد را زده بودند که هنوز جای زخم روی دستش هست.»

پدر متهم ادامه می‌دهد: «به‌خدا قسم این بچه حالش خوب نبود. من می‌خواستم او را ببرم دکتر. خانواده خشخاشی درست می‌گویند، آقای معلم کشته شده و محمد این کار را کرده است. راستش ما برای عذرخواهی رفتیم، اقوام من رفتند، اما آنها گفتند دیگر نیایید حتی برای ختم گفتند نیایید. برای اینکه درگیری ایجاد نشود و آنها خشمگین هستند. من جلو نرفتم گفتم زمان بگذرد بعد برویم. من که قبول دارم محمد این کار را کرده است خودم هم بچه را تحویل دادم تا قانون در مورد او تصمیم بگیرد. تا به حال با چنین مساله‌ای برخورد نداشتم. ۱۴سالم بود که ازدواج کردم، زنم هم ۱۴سالش بود ما صاحب پنج‌فرزند شدیم. سه‌دخترم را ۱۳سالگی شوهر دادم و پسرم هم بعد از دوران خدمتش زن گرفت. محمد تنها فرزند خانه بود. رابطه خوبی داشتیم به خدا من بچه‌هایم را دوست دارم. هیچ وقت تنبیه‌اش نکردم، حتی به او نمی‌گفتم چرا نمره‌هایت کم شده است. با خودم گفتم کمی قوت بگیرد، بزرگ‌تر بشود. او را با خودم می‌برم سر ساختمان با هم کار می‌کنیم. من کار ساختمانی می‌کنم. هرچقدر هم که بتوانم به خانواده خشخاشی کمک می‌کنم.»

پرونده محمد آخرین مراحل دادرسی را در دادسرا می‌گذراند و به‌زودی او پای میز محاکمه خواهد رفت. او قرار است تا یک‌ماه دیگر در دادگاه کیفری استان لرستان پای میز محاکمه برود. به‌گفته وکیل مدافع این نوجوان، پزشکی قانونی اعلام کرده محمد هنوز رشد کامل جسمی و عقلی ندارد و در آغاز بلوغ جسمی و عقلی است. ضمن اینکه پزشکی قانونی اعلام کرده متهم به رشد فکری هم نرسیده است.

علاوه‌بر اولیای‌دم مرحوم محسن خشخاشی، آموزش‌وپرورش نیز از محمد اعلام شکایت کرده و در جلسه رسیدگی نیز حاضر خواهد شد. این در حالی است که به گفته گودرز کریمی، مدیرکل آموزش‌وپرورش لرستان، معاونان و مدیر مدرسه بعد از بررسی کمیته ارزیابی این حادثه از مدرسه اخراج شده‌اند.

یادداشت

نقطه کور

سارا نجیمی*

حادثه تلخی که پیش‌ازظهر شنبه، اول آذر ۹۳ در دبیرستان حافظیه بروجرد رخ داد ابعاد مختلفی دارد که متاسفانه از هر زاویه‌ای به آن نگریسته شود تلخ و تاسف‌بار است.

زمانی که برای دیدن این دانش‌آموز (محمد) به کانون اصلاح و تربیت خرم‌آباد رفتم، متوجه شدم باوجود رفتار صمیمانه‌ای که مسوولان با محمد دارند، این نوجوان هنوز هیچ‌گونه ارتباطی با مسوولان برقرار نکرده است. زمانی که او به اتاق ملاقات آمد از دیدن چهره و جثه کودکانه‌اش به‌شدت متاسف شدم. تنها واکنش این نوجوان در قبال سوال‌های من خنده‌ای تلخ بود. بنا به گفته مددکاران واکنش این پسر از روزی که به کانون رفته فقط‌وفقط همان لبخند تلخ است. گزارش پزشکی قانونی که در پرونده او در کانون موجود است و اشاره مستقیم به عدم رشد عقلانی وی دارد، شاید تاحدودی چنین واکنشی را توجیه کند؛ البته مشکل دقیق این پسر در معاینه‌های تخصصی بیشتر قطعا مشخص خواهد شد.

محمد، پدرومادری زحمتکش و خانواده‌ای فاقد سابقه‌کیفری دارد و در محیطی رشد کرده است که پدرومادر هرچه در توان دارند درحد بضاعت خویش برای فرزندان‌شان مهیا کرده‌اند. حتی پدر محمد در جمله عجیبی گفت: «تا قبل از این اتفاق، احساس می‌کردم خوشبخت‌تر از من در جهان کسی نیست.» در چندگزارش خبری خواندم علت‌حمله دانش‌آموز به معلم نمره پایین در درس فیزیک بود؛ البته خود دانش‌آموز هیچ صحبتی در این زمینه با من نکرده است اما کارنامه او نشان می‌دهد او در دروس دیگر هم به‌شدت ضعیف بود. بنابراین این سوال پیش‌می‌آید که انگیزه اصلی محمد از قتل چیست؟ شاید غم‌انگیزترین بخش این پرونده و همان نقطه‌کور، نبودن انگیزه‌ای مشخص باشد که نشان‌دهنده بیماری روحی او است. عملکرد صحیح مسوولان قضایی پرونده که در ابتدای امر نوجوان متهم را برای بررسی روانی به پزشکی قانونی ارجاع دادند، نشان می‌دهد آنها به این قضیه توجه دارند. دو نکته واکنش منطقی به حادثه رخ‌داده در دبیرستان حافظیه بروجرد را دشوار می‌کند؛ نخست اینکه عضوی محترم از خانواده آموزش‌وپرورش که دلسوزانه مشغول آموزش فرزندان‌مان بود به‌قتل رسیده است و مقتول جدای از نقش معلمی، نقش همسری مهربان و پدری دلسوز را برای خانواده خویش داشت.

دوم آنکه در سوی دیگر ماجرا دانش‌آموزی ۱۶ساله است که او هم عضوی از خانواده بزرگ آموزش‌وپرورش محسوب می‌شود؛ عضوی که نیازمند حمایت و کمک است اما شاید زمان آن رسیده که قدری با نگاهی متفاوت به این موضوع نگاه کنیم. بنابر اظهارات پدرمحمد، مدتی بود محمد حالت‌طبیعی نداشت. این مطلب را دوستان نزدیک وی نیز تایید کرده‌اند.

ادامه در صفحه ۱۳

نگاه

حلقه مفقوده

مریم رامشت، روانشناس و مدرس دانشگاه

دنیای امروز، دنیای ارتباطات است. افرادی که بهتر بتوانند ارتباط برقرار کنند زندگی بهتری دارند و موفقیت‌های بیشتری هم به دست می‌آورند. ارتباطات انواع مختلف دارد، علاوه‌بر ارتباط‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی انواع دیگر ارتباطات هم وجود دارد که از دو مورد نامبرده‌شده بسیار مهم‌تر است. فرد سالم در دنیای امروز باید بتواند با محیط اطراف، اعضای خانواده، دوستان و... ارتباط سالمی را برقرار کند، خشم خود را کنترل کند، باید بتواند با فرزند یا پدر و مادر خودش درست رفتار کند و... متاسفانه نداشتن تعامل درست و سالم و ناتوانی در حل مساله فرد را به‌شدت تنها و به‌لحاظ روانی بیمار می‌کند. قتل معلم به دست دانش‌آموز در بروجرد نیز دقیقا به همین دلیل اتفاق افتاده است. حلقه مفقوده این پرونده، ارتباطات است؛ بررسی اخبار نشان می‌دهد آنچه باعث قتل معلم شده درواقع نقص ارتباطات سالم در مدرسه است. همان چیزی که در اکثر پرونده‌های قتل وجود دارد و نادیده گرفته می‌شود. همه مردم جامعه نیاز دارند ارتباط سالم را یاد بگیرند و مهارت‌های ارتباط موفق را بیاموزند اما بعضی مشاغل به‌دلیل اینکه مخاطبان بسیار و در رده‌های سنی مختلف دارند در این خصوص بیشتر در معرض آسیب هستند و باید فراگیری مهارت برقراری ارتباط در آنها با حساسیت بیشتری رسیدگی شود.

آموزش‌وپرورش یکی از محل‌هایی است که با طیف سنی گسترده‌ای روبه‌روست بچه‌ها از کودکی یعنی از هفت‌سالگی تا آغاز جوانی یعنی ۱۸سالگی در مدرسه هستند و درواقع با معلمان خود زندگی می‌کنند. بنابراین افرادی که در آموزش‌وپرورش کار می‌کنند به دلیل اینکه با مخاطبانی در حساس‌ترین سنین کار می‌کنند باید آستانه تحمل و تشخیص بالایی داشته باشند. وظیفه معلم فقط آموزش‌دادن کتب درسی به دانش‌آموز نیست معلم باید در وهله اول مهارت‌های زندگی و برقراری ارتباط را به دانش‌آموزش آموزش دهد. کتاب‌های درسی را هرزمانی می‌توان آموخت اما یادگیری مهارت‌های زندگی در سنین تحصیل بچه‌ها بسیار اهمیت دارد و اگر این فرصت از دست برود دیگر قابل بازگشت نیست اما واقعا آموزش‌وپرورش چقدر به معلمان آموزش مهارت‌های ارتباطی و مهارت‌های زندگی را در کنار کتب درسی گوش‌زد می‌کند؟ چقدر به معلمان آموزش داده می‌شود که با دانش‌آموزان‌شان در مدرسه چطور رفتار کنند؟ آیا به معلم گفته می‌شود به وضعیت روحی دانش‌آموزانش توجه کند؟ به معلم آموزش می‌دهیم نشانه‌شناسی کند و دانش‌آموز بیمار را تشخیص دهد؟ متاسفانه این آموزش‌ها در حد کلاس‌های دوره‌ای آن هم نه کاملا تخصصی برگزار می‌شود درحالی‌که اهمیت موضوع بسیار بیشتر است.

در خصوص پرونده محمد - دانش‌آموز ۱۵ساله که مرتکب قتل معلمش شده است - دقیقا نقطه کلیدی همین‌جاست. پدر خانواده متوجه رفتار غیرعادی فرزندش شده و هنگامی که برای دریافت کارنامه او رفته با زبان خودش این موضوع را به مدیر و مشاور مدرسه گفته است اما آنها برخورد سالمی با این موضوع نداشته‌اند. هرچند دعا گرفتن برای بچه بیمار کار درستی نیست و درمان او محسوب نمی‌شود اما پدر رفتار سالم‌تر و درست‌تری با نوجوانی داشته که دچار تشویش و بیماری بوده است حداقل اینکه او تلاش خود را برای حل مشکل فرزندش انجام داده و موضوع را به مسوولان مدرسه نیز اعلام کرده است اما آنها برخورد درستی نکردند و به‌نظر می‌رسد آنها نیز باید مسوولیت خود را در این خصوص قبول کنند. برخورد با عوامل خاطی مهم‌ترین وظیفه آموزش‌وپرورش و تحلیل این مساله و جلوگیری از تکرار آن در مدارس سراسر کشور بسیار مهم است. شناسایی مدارس آسیب‌پذیر در کشور، آموزش به معلمان و مسوولان مدرسه برای توجه به سلامت روان بچه‌ها، تعیین کلاس‌های مهارت برقراری ارتباط، آموزش به مسوولان مدرسه برای شناسایی نوجوانانی که درمعرض آسیب هستند و آموزش به آنها برای برخورد با دانش‌آموزان که در حساس‌ترین سن زندگی خود به سر می‌برند و دچار بحران هویت و تغییرات هرمونی شدید قرار شده‌اند، می‌تواند مهم‌ترین کار برای جلوگیری از تکرار این حادثه باشد اما وظیفه دیگری نیز بر دوش آموزش‌وپرورش است؛ مسوولان این وزارتخانه نباید فراموش کنند که حمایت از معلم و دانش‌آموز هر دو بر دوش وزارت آموزش‌وپرورش است و با معلم و دانش‌آموز خاطی باید برخورد شود اما حداقل در مورد آموزش‌وپرورش نه با کشاندن این شکایت به دستگاه قضایی. این وزارتخانه باید بداند حمایت از معلم وقتی است که خانواده او تحت پوشش مالی و روانی قرار بگیرد. مرحوم خشخاشی دو فرزند دارد، فرزندانی که دانش‌آموزان همین آموزش‌وپرورش هستند و خواهند شد درحالی‌که از همین حالا همه می‌دانند این بچه‌ها به‌شدت آسیب دیده‌اند. پدرشان را که ستون اصلی زندگی آنها بوده از دست داده‌اند بدون اینکه قصوری در این خصوص داشته‌باشند، بنابراین حمایت آموزش‌وپرورش نباید در حد تعیین وکیل برای این خانواده یا اعلام شکایت باشد چون قانون و قوه‌قضاییه در این خصوص ورود کرده است. آموزش‌وپرورش باید شرایطی را فراهم کند که خانواده مرحوم خشخاشی تحت‌نظر متخصصان قرار گیرند تا آسیب‌های این ضربه در مورد بچه‌های او کمتر شود و آنها بتوانند از توفان سهمگین مرگ پدر جوانشان به سلامت بیرون بیایند.

ادامه در صفحه ۱۳